

Research Article

Emamatpajouhi,
Thirteenth year, vol .2
Autumn & Winter 2023
DOI:10.22034/
jep.2026.524723.1663
jep.emamat.ir



Doctrinal Shi'ism during the Imamate of Imam al-Hasan al-Mujtaba (A.S.): The Case of Hujr b. Adi*

Mahdi Mohammadi¹ / Sayyid Ali Hosseinizadeh Khezarabad²

Abstract

Political and social conditions after Imam al-Hasan al-Mujtaba's (A.S.) peace with Mu'awiya made the situation of the Shi'a distinct from preceding and later periods. The severe repression accompanying Mu'awiya's absolute rule has led some opponents of the antiquity of doctrinal Shi'ism to date its emergence after Imam al-Hasan's Imamate, alongside Ashura and later events, and to portray earlier followers of the Ahl al-Bayt (A.S.) as merely affective partisans. Examining Shi'i conditions, especially doctrinal Shi'ism, can therefore illuminate this obscure period and answer the denial of its earlier existence. As under Imam Ali (A.S.), believers in doctrinal Shi'ism existed during Imam al-Hasan's Imamate, but political and social constraints prevented overt activity and forced them into political isolation. Their intellectual and doctrinal ties with Imam al-Hasan nevertheless continued, and movements such as that of Hujr b. Adi attest to the continuing intellectual life of doctrinal Shi'ism.

Keywords: Imam al-Hasan (A.S.); intellectual authority; Hujr b. Adi; doctrinal Shi'ism.

*. Date of receipt: May 19, 2025, Date of acceptance: September 14, 2025.

1. Level 4 Imamate researcher, International Foundation of Imamate, Qom, Iran. (Corresponding Author).sagadmohammadi1400@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of History of Theology, Ahl al-Bayt Theology Research Institute, Qur'an and Hadith Research Institute, Qom, Iran. hosseinizade.a@riqh.ac.ir

تحليل أوضاع الشيعة الاعتقاديين في عصر إمامة الإمام الحسن المجتبي عليه السلام مع التركيز على تيار حجر بن عدي*

مهدي المحمدي^١ / السيد علي حسيني زاده خضرا باد^٢

الملخص

أوجدت الظروف السياسية والاجتماعية التي أعقبت صلح الإمام الحسن المجتبي عليه السلام مع معاوية وضعا للشيعة يختلف عما قبله وما بعده. وقد دفع القمع الذي لحق بالشيعة الاعتقاديين في ظل حكم معاوية المطلق بعض منكري أصالة التشيع الاعتقادي إلى تأريخ نشأته بما بعد عصر إمامة الإمام الحسن، بالتزامن مع واقعة عاشوراء وما تلاها، وعدّ أتباع أهل البيت عليه السلام قبل ذلك مجرد شيعة محبة. ومن ثم فإن دراسة أوضاع الشيعة، ولا سيما الاعتقاديين، في هذا العصر تسهم في كشف هذه المرحلة التاريخية الغامضة ودفع دعوى إنكار التشيع الاعتقادي، ولذلك تكتسب دراسة وضعهم في عصر الإمام الحسن أهمية خاصة. فقد وجد المؤمنون بالتشيع الاعتقادي كما في عصر أمير المؤمنين عليه السلام، لكن الظروف السياسية والاجتماعية لم تسمح لهم بنشاط علني، فعاشوا عزلة سياسية. ومع ذلك لم تنقطع صلتهم الفكرية والاعتقادية بالإمام الحسن عليه السلام، وتدل أنشطة عقدية، ومنها تيار حجر بن عدي، على استمرار الحياة الفكرية للتشيع الاعتقادي.

الكلمات المفتاحية: الإمام الحسن عليه السلام، المرجعية الفكرية، حجر بن عدي، التشيع الاعتقادي.

مقالة محكمة

امامت پژوهشی
السنة الثالثة عشرة
العدد الثاني، الخريف
والشتاء سنة ٢٠٢٣

jep.emamat.ir



copyright© the authors

*. تاريخ التسليم: ٢٠٢٥/٠٥/١٩، تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٩/١٤.

١. باحث في المستوى الرابع للإمامة، المؤسسة الدولية للإمامة، قم، إيران. (المؤلف المسؤول).

sagadmohammadi1400@gmail.com

٢. أستاذ مساعد في قسم تاريخ علم الكلام، مركز بحوث كلام أهل البيت عليه السلام، معهد بحوث

القرآن والحديث، قم، إيران. hosseinizade.a@riqh.ac.ir

تحلیل وضعیت شیعیان اعتقادی در دوران امامت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام با محوریت جریان حجر بن عدی*

مهدی محمدی^۱ / سیدعلی حسینی زاده خضرآباد^۲

چکیده

دوران امامت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی که پس از صلح آن حضرت با معاویه به وجود آمد، وضعیت شیعیان را متمایز با دوران پیش و پس از آن رقم زد. خفقان و اختناق حاکم بر جریان شیعیان اعتقادی در پی حاکمیت مطلق معاویه سبب شده است برخی از مخالفان اصالت تشیع اعتقادی، منشأ تشیع اعتقادی را پس از دوران امامت آن حضرت و هم‌زمان با قیام عاشورا و وقایع پس از آنان بپندارند و پیروان پیشین اهل بیت علیهم السلام را صرفاً شیعیان محبتی تلقی کنند. از این روی بررسی وضعیت شیعیان بخصوص شیعیان اعتقادی در این دوره می‌تواند در برون رفت از این دوره رازآلود تاریخی و رفع اتهام انکار تشیع اعتقادی ما را یاری دهد و از این منظر بررسی وضعیت شیعیان در عصر امام حسن مجتبیٰ علیه السلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دوره‌ای که باورمندان به تشیع اعتقادی همانند دوران امیرالمؤمنین علی علیه السلام وجود دارند؛ اما به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی، زمینه فعالیت آشکار شیعیان اعتقادی فراهم نبوده و شیعیان در انزوای سیاسی قرار گرفتند؛ با وجود این، ارتباط فکری و اعتقادی آنان با امام حسن مجتبیٰ علیه السلام قطع نشده و فعالیت‌های اعتقادی از جمله جریان «حجر بن عدی» در این دوران نشان از حیات فکری تشیع اعتقادی دارد.

کلیدواژه‌ها: امام حسن علیه السلام، مرجعیت فکری، حجر بن عدی، تشیع اعتقادی.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۳.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار امامت، بنیاد بین‌المللی امامت، ایران، قم. (نویسنده مسئول).

sagadmohammadi1400@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ کلام، پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم السلام، پژوهشگاه قرآن و حدیث، ایران، قم.

hosseinizade.a@riqh.ac.ir

۱. درآمد

کوفه در دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام علی رغم فراز و فرودهای سیاسی که داشت به عنوان شهری شیعه‌نشین ظهور پیدا کرد. جامعه شیعی حاضر در کوفه، پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در سال ۴۰ هجری با امام حسن مجتبی علیه السلام به عنوان جانشین امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند.^۱ بیعت مردم کوفه و سپس بیعت اهل حریم یعنی مردم مکه و مدینه که توسط یکی از شیعیان امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبی علیه السلام به نام «جاریه بن قدامة» انجام گرفت^۲، سبب تثبیت حکومت آن حضرت در عراق و حجاز گردید.^۳ در این میان کوفیان همانند دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام به حمایت از رهبریت سیاسی امام حسن مجتبی علیه السلام پرداختند تا آنکه پس از گذشت چند ماه از حکومت آن حضرت، معاویه که سران سازگاری با اهل بیت علیه السلام داشت و آهنگ مخالفتش را با امیرالمؤمنین علیه السلام با خروج و شورش علیه حکومت آن حضرت در واقعه صفین و پس از آن نواخته بود، لشکری از شام به مقصد عراق، برای برچیدن حکومت اهل بیت علیه السلام و رسیدن به حکومت عراق فرستاد. در این هنگام امام حسن مجتبی علیه السلام که در کوفه به سر می بردند، مردم را برای نبرد با معاویه فراخواندند و سپاهی را به فرماندهی «عبیدالله بن عباس» به مصاف معاویه فرستاده و خود با اندکی از یاران در مدائن توقف کردند. معاویه، عبیدالله بن عباس و بسیاری از یارانش را با یک میلیون دینار خرید و عبیدالله به همراه بخش وسیعی از لشکریان امام حسن مجتبی علیه السلام شبانگاه به معاویه پیوستند.^۴ با خروج عبیدالله، سپاه آن حضرت انسجام خود را از دست داد و امام حسن مجتبی علیه السلام که از وضعیت لشکریان و خیانت برخی از فرماندهان و یاران خود اطلاع داشتند به «ساباط مدائن» رفتند و برای آزمودن همراهان خود و به عبارتی جداسازی شیعیان اعتقادی از غیر شیعیان خطبه ای خوانده و از صلح با معاویه سخنانی به میان آوردند.^۵ پس از سخنان

۱. یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ۲/۲۱۴؛ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۸/۲.

۲. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ۲/۶۳۸-۶۴۰.

۳. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۹/۲.

۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، ص ۷۳.

۵. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۱۱/۲.

آن حضرت برخی از همراهان که از این سخن امام متعجب شده بودند، آن را برنخواستند و به خیمه ایشان هجوم بردند، عبا را از دوش امام حسن مجتبی (ع) برداشته و سجاده را از زیر پای ایشان کشیدند؛ آن حضرت که جان خود را مورد تهدید می دیدند به سمت «ایوان ساباط» حرکت کردند و چون به آن جا رسیدند یکی از خوارج به نام «جراح بن سنان» به قصد جان امام حسن مجتبی (ع) به ایشان حمله و آن حضرت را مجروح ساخت، شخصی به نام «عبدالله بن خطل» به یاری امام آمد و ایشان را به خانه «سعد بن مسعود ثقفی» برای درمان برد. آن حضرت تا بهبودی کامل در خانه سعد بن مسعود در مدائن ماندند.^۱ پس از آن در طی مکاتباتی که امام حسن مجتبی (ع) با معاویه داشتند به صلح تن دادند و بعد از صلح به مدینه بازگشته و تا پایان عمر شریف در مدینه بماندند.

آنچه بیان شد، مختصری از تاریخ برهه حکومت امام حسن مجتبی (ع) بود که در منابع متقدم بیان شده و بسیاری از معاصران نیز به آن پرداخته اند، با بیان این اجمال از تاریخ به دنبال شرایط سیاسی-اجتماعی دوران امام حسن مجتبی (ع) و رویکرد شیعیان اعتقادی و وضعیت آنان در این دوره هستیم؛ دورانی که فعالیت آشکار عموم شیعیان اعتقادی کم رنگ شده و امام حسن مجتبی (ع) از مرکز حکومت و پایگاه شیعیان یعنی کوفه فاصله گرفته و به مدینه بازگشتند.

دوره امامت امام حسن مجتبی (ع) به عنوان حلقه میانی و حیاتی در تداوم جریان تشیع اعتقادی، همواره مورد مناقشه پژوهشگران بوده است. در این میان برخی با استناد به انزوای سیاسی شیعیان در این برهه، مدعی گسست تاریخی یا ظهور متأخر تشیع اعتقادی شده اند و برخی چنانچه وجود آن را پذیرفته اند، تشیع اعتقادی را خارج از محوریت فکری اهل بیت (ع) دانسته اند؛^۲ از این روی بررسی وضعیت شیعیان اعتقادی در پاسخ قاطع به مدعیان نبود شیعیان اعتقادی در دوران امامت امام حسن مجتبی (ع) در خطای نتیجه گیری عدم فعالیت آشکار آنان، در مقایسه با دوران پس از آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در این راستا آثاری در موضوع حیات فکری تشیع در

۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، ص ۷۲.

۲. ن.ک: الویری، محسن، «گونه شناسی انتقادی دیدگاه ها درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۰-۱۲.

دوران اموی و جریان‌های تشیع همچون جریان حجر بن عدی وجود دارد که در این باره می‌توان به کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه اشاره کرد که در بخش‌هایی از آن به بررسی ابعاد شخصیتی امام حسن مجتبی علیه السلام پرداخته شده و به خصلت‌های سیاسی-مذهبی مردم کوفه اشاره شده است و نویسنده تصویری از اقدامات معاویه و دلائل پذیرش صلح از جانب امام حسن مجتبی علیه السلام ارائه می‌دهد. همچنین در مطالعاتی که دربارهٔ جریان‌های تشیع وجود دارد مانند مقاله «قیام دوبارهٔ حجر بن عدی» که به بررسی شخصیت و سرگذشت حجر بن عدی پرداخته شده است؛ با وجود این، بررسی وضعیت شیعیان در دوران امام حسن مجتبی علیه السلام به‌ویژه شیعیان اعتقادی نیازمند پژوهشی جدید است که نشان دهد در دوران امام حسن مجتبی علیه السلام جریان تشیع اعتقادی حضور داشته و وضعیت شیعیان به‌گونه‌ای بوده است که فعالیت‌های سیاسی-اعتقادی شیعیان اعتقادی به‌جز موارد جزئی صورت نمی‌گرفته است؛ ولی با این حال جریان تشیع اعتقادی دارای حیات بوده است. این پژوهش می‌تواند علی‌رغم بازخوانی وضعیت شیعیان اعتقادی در این دورهٔ تاریخی، پاسخی به ادعای مخالفان مبنی بر عدم اصالت و عدم حیات تشیع اعتقادی در دوران امام حسن مجتبی علیه السلام باشد؛ از این روی ما با نگاهی دقیق‌تر به گزارش‌های تاریخی و با روش توصیفی-تحلیلی تلاش داریم تصویری از وضعیت اجتماعی-سیاسی شیعیان اعتقادی در این دورهٔ تاریخی نمایش دهیم تا مشخص شود شیعیان در این بازهٔ تاریخی به‌دلیل سخت‌گیری‌های حکومت معاویه در شرایط خفقان قرار گرفتند و مجبور به عقب‌نشینی از فعالیت‌های سیاسی شدند؛ اما با وجود این برخی از اقدامات شیعیان همچون جریان حجر بن عدی که یک جریان تشیع اعتقادی بود، نشان دهیم تشیع اعتقادی در این دوران نیز دارای حیات بوده است و چنانچه فعالیت گسترده‌ای از شیعیان اعتقادی وجود ندارد، نتیجهٔ فشارهای حکومت معاویه و پذیرش صلح است؛ البته در شرایط انزوای سیاسی در این دوران همچنان مرجعیت فکری و دینی امام حسن مجتبی علیه السلام در میان شیعیان پابرجا است؛ هرچند آن حضرت در مدینه حضور دارند و از مرکز جامعهٔ شیعیان یعنی کوفه فاصله گرفته‌اند.

مراد ما در این پژوهش از شیعیان اعتقادی کسانی هستند که علاوه بر دوستی که نسبت

به اهل بیت علیهم السلام داشتند، اندیشهٔ مکتب امامیه در باب امامت یعنی اعتقاد به نصب الهی اهل بیت علیهم السلام و اعلام ولایت آنان به نصّ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته و معتقد بودند امیرالمؤمنین علیه السلام همانند نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله دارای علم الهی و عصمت است.^۱ این گروه از یاران و طرفداران امیرالمؤمنین علیه السلام شیعیان اعتقادی بودند که پس از آن حضرت با امام حسن مجتبی علیه السلام بیعت کردند و همین مبانی فکری امامتی را دربارهٔ آن حضرت و سپس دربارهٔ امام حسین علیه السلام داشتند؛ البته لزومی نداشت که آنان پیش از آن، از همکاری با خلفای نخست خودداری کرده باشند چراکه امیرالمؤمنین علیه السلام بنا به مصالحی در آن شرایط این مطلب را به آنان گوشزد کرده بودند.^۲

از این روی شیعیان اعتقادی در این دوره به افرادی اطلاق می‌شود که در موضوع امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام اندیشهٔ نصب و نصّ را داشته و خلافت خلفای پیش از آنان را انکار می‌کردند؛ هرچند اندیشه‌های خاص دیگر شیعی مانند رجعت، بداء و تقیه را به صورت گسترده و چنانچه در قرن دوم و سوم مطرح بود نمی‌توان از آنان انتظار داشت؛ اما اصل و اساس اندیشهٔ تشیع اعتقادی که همان موضوع امامت بلا فصل اهل بیت علیهم السلام بر پایهٔ نصب الهی و نصّ را باور داشتند.

۲. وضعیت شیعیان در دوران حکومت امام حسن مجتبی علیه السلام

هرچند مردم و به خصوص شیعیان در عراق پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام با امام حسن مجتبی علیه السلام بیعت کردند و حکومت آن حضرت را تحکیم بخشیدند؛ اما شیعیان و همراهان آن حضرت را نمیتوان بسان دوران ابتدایی حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام دانست؛ زیرا در این دوران خستگی ناشی از سه نبرد پیاپی و سخت، دسیسه‌ها و غارت‌های معاویه، نفوذ و فعالیت خوارج در عراق؛ یک‌دستگی شیعیان و دوستان آنان اهل بیت علیهم السلام را دچار چالش کرده بود و برخی از آنان را از شور و اشتیاق همراهی نظامی با امام حسن مجتبی علیه السلام باز داشته بود؛ با توجه به این مهم، شیعیان و هواداران امام حسن مجتبی علیه السلام را در این دوره می‌توان به دو دسته با ویژگی‌هایی تقسیم کرد؛ البته

۱. کاشف الغطاء، محمد حسین، أصل الشيعة وأصولها، ص ۶۱-۶۳؛ شهرستانی، محمد بن عبد‌الکریم، الملل والنحل، ۱/ ۱۸۹ و ۲۰۳.

۲. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع، ۲۱۲/۱.

این تقسیم خود قابل دسته‌بندی‌های جزئی‌تر است که این مقاله بدان نمی‌پردازد. دسته اول: توده مردم کوفه؛ از شیعیان و غیر آنان، و از هواداران سیاسی بنی‌هاشم تا معارضان بنی‌امیه را دربردارد.

در میان عموم جامعه کوفه که امام حسن مجتبی (علیه السلام) را در نبرد با معاویه همراهی کردند، گروهی مانند خوارج از معارضان بنی‌امیه و همچنین کسانی که در پیوند قبیلگی در جبهه بنی‌هاشم و در مقابل بنی‌امیه بودند نیز حضور داشتند؛ بنابر نقل شیخ مفید همراهان امام حسن مجتبی (علیه السلام) در سپاهی که برای مقابله با معاویه تجهیز شده بود در قالب چند دسته ظاهر شدند: گروهی متشکل از شیعیان اعتقادی (افرادی که شیعه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده و سپس با امام حسن مجتبی (علیه السلام) بیعت کردند)، گروهی از خوارج که خواهان مبارزه با معاویه بودند و گروهی که از روی عصبیت قومی یا تنها به دلیل بهره‌مندی از غنائم جنگی، آن حضرت را همراهی کردند.^۱ این گزارش شیخ مفید درباره لشکر امام حسن مجتبی (علیه السلام) در رویارویی با معاویه است؛ اما شاهدی بر نفوذ جریان‌های غیر اعتقادی یا غیر شیعی به خصوص خوارج در میان همراهان آن حضرت است که این جریان‌ها می‌توانستند تأثیر مستقیم در به‌شور آوردن یا سستی شیعیان از اطاعت امام حسن مجتبی (علیه السلام) داشته باشند. آن حضرت که از این گروه سست اعتقاد آگاهی داشتند و در سخنرانی عمومی در میان کوفیان به این توده شیعیان اشاره و آنان را به صبر و شکیبایی در این نبرد دعوت کردند.^۲

در میان این گروه از همراهان آن حضرت افرادی نیز بودند که در ابتدا به دعوت امام حسن مجتبی (علیه السلام) برای نبرد با معاویه پاسخ مثبت ندادند و این اتفاق سبب شد برخی از خواص و بزرگان شیعه، آنان را توبیخ کنند^۳ و سرزنش بزرگانی چون «عدی بن حاتم» به همراهی این دسته از مردم با آن حضرت مواجه شد؛ از این روی افرادی نیز با رویکرد برون‌رفت از اتهام به عدم همراهی با خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این نبرد حضور یافتند و بخشی از سپاه آن حضرت را تشکیل دادند. در مجموع افرادی که از کوفه امام حسن مجتبی (علیه السلام) را همراهی کردند حدود چهار هزار نفر گزارش شده است.^۴

۱. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع، ۱۰/۲.

۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۷۳.

۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، ص ۷۳.

دسته دوم: شیعیان اعتقادی بودند که در میان توده شیعیان کوفه بارز بودند. وجود این افراد باتوجه به خطبه امام حسن مجتبی علیه السلام پس از دفن پدرشان امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه هویدا است. آن حضرت بعد از معرفی خود به عنوان فرزند «بشیر» و «نذیر» فرمود: «من از اهل بیتی هستم که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور داشته و ما را مطهر گردانده و محبتمان را فریضه قرار داده است.»

سپس آن حضرت محبت اهل بیت علیه السلام را مصداق نیکی کردن معرفی کردند و از مردم خواستند تا به نیکویی روی آوردند و دوستدار اهل بیت علیه السلام باشند.^۱ پس از خطبه امام حسن مجتبی علیه السلام که حاوی اندیشه‌های اعتقادی شیعه درباره امامت و ویژگی‌های آن مانند عصمت بود، عبدالله بن عباس به پاخواست و آن حضرت را وصی امیرالمؤمنین علیه السلام و صاحب ولایت بر آنان معرفی کرد و گفت: «چه کسی محبوب‌تر از امام حسن مجتبی علیه السلام برای ماست که حق وی نیز بر ما واجب است.»^۲

باتوجه به آنکه امام حسن مجتبی علیه السلام در سخنان خود اندیشه‌های اعتقادی درباره امامت را مطرح کردند و سپس شخصیتی چون عبدالله بن عباس این اندیشه‌های اعتقادی را ابراز کرد و شیعیان کوفه نیز با بیعت، آن را مورد تأیید قرار دادند، نشانگر وجود شیعیان اعتقادی در میان بیعت‌کنندگان با امام حسن مجتبی علیه السلام است.

ویژگی عموم افراد این گروه، پافشاری بر نبرد بر معاویه بود، آنان بر پایه باورهایشان که به رهبری دینی و سیاسی امام حسن مجتبی علیه السلام معتقد بودند و از مخالفان آن حضرت بیزاری می‌جستند، همواره اندیشه مخالفت و مبارزه نسبت به بزرگ‌ترین دشمن اهل بیت علیه السلام یعنی معاویه را در سر داشتند؛ ازجمله این افراد: «قیس بن سعد»^۳ بود که

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۸/۲.

۲. «فقام عبد الله بن العباس رحمه الله عليهما بين يديه فقال معاشر الناس هذا ابن نبيكم ووصي إمامكم فبايعوه فاستجاب له الناس فقالوا ما أحبته إلينا وأوجب حقّه علينا وتبادروا إلى البيعة له بالخلافة وذلك في يوم الجمعة الحادي والعشرين من شهر رمضان سنة أربعين من الهجرة» (همان).

۳. اندیشه‌های اعتقادی قیس از جمله شایسته بودن امیرالمؤمنین علیه السلام بر خلافت بلافصل پیامبر اکرم ﷺ و افضلیت ایشان از دیگر صحابه در سخنرانی وی برای مردم مصر و همچنین در نامه‌های قیس به معاویه وجود دارد (دراین باره ن. ک: ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ۲۱۲/۱ و ۲۱۶).

هنگام بیعت با امام حسن مجتبی علیه السلام شرط کرد که آن حضرت با معاویه وارد نبرد شود؛^۱ اما امام حسن مجتبی علیه السلام به دلیل شناختی که از رویکرد دسته اول داشتند، این شرط را نپذیرفتند و تنها با قیس به شرط عمل به کتاب خدا و سنت بیعت کردند؛ همچنین از افراد دیگر این دسته می توان به «زیاد بن خصفه»^۲، «عدی بن حاتم»^۳، «حجر بن عدی»، «سلیمان بن صرد خزاعی»^۴، «سعید بن عبدالله»^۵، «مسیب بن نجبه فزاری»^۶ و «عبدالله بن عباس»^۷ اشاره کرد.^۸ این اشخاص در جریان نبرد امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه، مردم

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۱۵۸/۵.

۲. «زیاد بن خصفه تمیمی» از سران کوفه و از شیعیان اعتقادی امیرالمؤمنین علیه السلام و از یاران باوفا و بصیر آن حضرت بود، وی امیرالمؤمنین علیه السلام را عالم ترین شخص به کتاب خداوند و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می دانست که معرفت حقیقی به خداوند دارد و کسانی که امامت ایشان را پذیرفته اند را در شمار همراهان با حق و کتاب و سنت الهی می دانست؛ وی همچنین معتقد بود کسی همواره فضائل آن حضرت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست (ن.ک: ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ۳۴۳/۱؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۱۱۶/۵).

۳. درباره نگاه ویژه عدی بن حاتم به امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان فردی الهی ن.ک: باقری بیدهندی، ناصر، «عدی بن حاتم طائی رزمنده سلحشور»، فرهنگ کوثر، ۵۶، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۴. باورهای شیعی سلیمان در نامه وی به امام حسین علیه السلام وجود دارد. وی در آن نامه خود و کسانی که در خانه وی جمع شده اند را «شیعته من المؤمنین والمسلمین» خطاب می کند و امام را محور حقی می داند که برای رسیدن به راه صواب باید به او تمسک کرد. همچنین در آن نامه اشاره به موضوع برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام دارد که از دیگر آموزه های اعتقادی است. از جمله افرادی که در خانه سلیمان به امام حسین علیه السلام، نامه نوشت، «مسیب بن نجبه فزاری» بود که در قیام های بعدی شیعیان نیز مانند توابعین به همراه سلیمان حضور داشت. (طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۳۵۱/۵-۳۵۲؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهایة، ۲۷۱/۸).

۵. سعید بن عبدالله از شیعیان و از یاران امام حسین علیه السلام در کربلا است که در رکاب آن حضرت به شهادت رسید، از وی اندیشه هایی چون برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و حق ولایت و امامت آنان وجود دارد (از جمله این موارد ن.ک: طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۴۱۸/۵ و ۴۲۰؛ سماوی نجفی، محمد، أبصار العین، ص ۲۱۸).

۶. اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، ص ۶۹-۷۰؛ بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۱۴۸/۲-۱۴۹.

۷. درباره برخی از اندیشه های اعتقادی عبدالله بن عباس ن.ک: نیل ساز، نصرت، خاورشناسان و ابن عباس، ص ۱۴۵-۱۴۶.

۸. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۲۹/۳.

را برای نبرد فرامی خواندند و هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام تن به صلح دادند، علیرغم پذیرش آن، نسبت به شرایط پیش آمده ناخشنود بودند.^۱ آن حضرت نیز همواره آنان را از شیعیان و دوستان خود می دانستند و از آنان در این باره دلجویی می کردند.^۲

از مجموع آنچه بیان شد، چنین به دست می آید که امام حسن مجتبی علیه السلام در شرایطی به حکومت رسیدند که علاوه بر جریان های مخالف که در رأس آنان معاویه و شامیان بودند در مقابل دو دسته عمده از پیروان و همراهان قرار داشتند. آن حضرت که به هردو رویکرد آگاهی کامل داشتند، در سخنرانی های متعدد بر موضوع اطاعت محض شیعیان از خود تأکید می کردند و در این راستا مدام عصمت اهل بیت علیه السلام را به مردم یادآور می شدند و از هردو جریان می خواستند تا فرمان برداری تام از ایشان داشته باشند؛ از جمله مواردی که آن حضرت در این دوران به اندیشه عصمت و تسلیم در برابر تصمیم های خود که آنان را ناشی از امر خداوند می دانستند اشاره کردند، در اولین خطبه پس از دفن امیرالمؤمنین علیه السلام بود. آن حضرت خود را مصداق آیه تطهیر^۳ خواندند و اهل بیت علیه السلام را از هرگونه پلیدی و مرتکب گناهی پاک دانستند. پس از این سخن امام و پس از بیعت مردم کوفه برای دومین بار امام حسن مجتبی علیه السلام به این آیه اشاره کردند و تأکید داشتند که اهل بیت علیه السلام از اشتباه و گناه به دور هستند و همه شیعیان باید از ایشان اطاعت و پیروی داشته باشند؛^۴ همچنین پس از پذیرش صلح، هنگامی که تعدادی از شیعیان به صلح معترض شدند، آن حضرت این صلح را از جانب خداوند دانست و دستور داد تا شیعیان مطیع و تسلیم این امر باشند.^۵

۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، ص ۶۹-۷۰؛ بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۱۴۸/۲-۱۴۹.

۲. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۴۸/۳-۴۹.

۳. «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳).

۴. امام حسن علیه السلام با اشاره به آیه «... وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ...» خواهان اطاعت از نظریات و تصمیم های خود بودند ن.ک: مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ۴۳۲/۲.

۵. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۴۹/۳.

جریان خیانت «عبدالله بن عباس» بود سبب شد تلاش خواص برای مجاب کردن باقی همراهان امام حسن مجتبی (علیه السلام) برای نبرد، سودمند واقع نشود و آن حضرت برای حفظ جان شیعیان اعتقادی ناگزیر تن به پذیرش صلح بدهند.

امام حسن مجتبی (علیه السلام) در پی نامه‌ها و مذاکراتی که با معاویه انجام دادند در مقابل کناره‌گیری از حکومت، شروطی از جمله در امان بودن شیعیان و حفظ احترام آنان و اهل بیت و جلوگیری از دشنام دادن به امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ها را خواستار شدند؛ اما معاویه بر سر عهد خود باقی نماند و در نامه‌ای به والی کوفه، «مغیره بن شعبه» دستور داد در بالای منبرها امیرالمؤمنین (علیه السلام) را لعن، و از عثمان به نیکی یاد کنند و هر آنچه می‌توانند بر شیعیان سخت بگیرند.^۱ معاویه به این امر اکتفا نکرد و به تمام کارگزاران خود نامه نوشت و از آنان خواست تا در منبرها از امیرالمؤمنین (علیه السلام) بدگویی کرده و بر شیعیان سخت بگیرند. بنابر نقل ابن حجر عسقلانی بنی‌امیه در فشاری که بر شیعیان داشتند پا را از این نیز فراتر گذاشته و اگر فرزندی در حکومت اسلامی به دنیا می‌آمد و نام او را «علی» می‌گذاشتند، این کودک بی‌گناه را به جرم هم‌نام بودن با وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سر می‌بریدند.^۲

معاویه که کوفه را به جهت گرایش شیعی مردم آن و حضور شیعیان اعتقادی خطر جدی برای حکومت خود می‌دید، بعد از مرگ مغیره بن شعبه در سال ۵۰ق، «زیاد بن ابیه»^۳ را حاکم آن جا قرار داد و به وی نیز نامه نوشت تا شیعیان را تعقیب کرده و آنان را شناسایی کند و نهایت سخت‌گیری را بر شیعیان داشته باشد، معاویه همچنین دستور داد تا زیاد بن ابیه دست و پای شیعیان را قطع و چشمانشان را کور کند و هرکسی را که متهم و مجرم به دوستی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، نام وی را از دیوان بیت‌المال حذف و شهادتش را نپذیرد.^۴ زیاد که دل‌باخته معاویه بود و نسبت

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۲۴۳/۵.

۲. «قال المقرئ: كان بنو أمية إذا سمعوا بمولود اسمه علي قتلوه»: (ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۳۱۹/۷).

۳. ابن خیاط، ابوعمر، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۳۰.

۴. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۴۴/۱۱.

به شیعیان اعتقادی شناخت داشت به دستور وی عمل کرد^۱ و در نامه‌ای که به امام حسن مجتبی علیه السلام نوشت، قسم یاد کرد هر جا شیعیان ایشان را بیابد حتی اگر میان پوست و گوشت امام علیه السلام پنهان شده باشند آنان را به قتل برساند؛^۲ در نتیجه معاویه نهایت سختی را بر شیعیان روا داشت و این عمل وی سبب شد تا در این دوره تاریخی شیعیان به انزوا فرو روند و فترت سیاسی جامعه شیعه را شاهد باشیم و کمتر گزارشی از فعالیت سیاسی شیعیان اعتقادی در دست باشد. از آن جا که تاریخ‌نگاران عمدتاً به تاریخ از زاویه حوادث سیاسی پرداخته‌اند، کمتر گزارشی از فعالیت شیعیان در این دوره در اختیار است.

۳. فعالیت سیاسی-اعتقادی حجربن عدی و یارانش

حجربن عدی از صحابه پیامبر اکرم علیه السلام و از شیعیان و دل‌باختگان امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بود^۳ که به همراه چند تن از شیعیان در این دوره علی‌رغم سخت‌گیری‌های معاویه به فعالیت‌های سیاسی-اعتقادی پرداخت. حجربن عدی در دوران فرمانداری مغیره بن شعبه در کوفه که به دستور معاویه در بالای منبر، امیرالمؤمنین علیه السلام را دشنام می‌داد به رفتار وی اعتراض کرد و با صدای بلند که تمام فضای مسجد و بیرون آن را پر می‌کرد، مغیره را توبیخ و از شیعیان خواست تا در این مخالفت با وی همراهی کنند. آنان نیز با حجربن همراه شدند و بیش از سی نفر از شیعیان به عمل مغیره خرده گرفته و بروی خروشدند.^۴

حجربن عدی در مخالفت و برائت از دشمنان اهل بیت علیه السلام حتی در دوران انزوای شیعیان در کوفه، سردمدار شیعیان اعتقادی بود. پس از وفات مغیره در سال ۵۰ هجری، زیاد بن ابیه همزمان والی بصره و کوفه شد و به واسطه دوستی که با حجربن داشت از وی خواست تا دست از عقاید خود بردارد و نسبت به معاویه بدگویی نکند؛ اما هنگامی که زیاد به بصره بازگشت و «عمرو بن حرث» را در کوفه به جای خود گذاشت، حجربن عدی و یارانش، مردم را در مسجد جمع و از معاویه بدگویی

۱. ابن اعثم کوفی، احمد بن اعثم، الفتوح، ۳۱۶/۴.

۲. ن.ک: بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۵۳/۳.

۳. ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ۳۲۹/۱-۳۳۰.

۴. ن.ک: بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۲۴۳/۵-۲۴۴.

کردند و او را دشنام دادند، این خبر به زیاد بن ابیه رسید و این امر سبب شد وی به کوفه بازگردد و حجر بن عدی را بازخواست کند؛ اما یاران حجر از تسلیم او به زیاد بن ابیه امتناع ورزیدند، این رفتار سبب درگیری میان اصحاب حجر بن عدی و یاران زیاد بن ابیه شد. در این درگیری برخی از افراد کشته و در نهایت حجر بن عدی و چند تن از همراهانش دستگیر شدند.^۱

زیاد بن ابیه نسبت حجر و یارانش سخت‌گیری شدیدی داشت و هنگامی که شنید «صیفی بن فسیل» یکی از سران اصحاب حجر است، شخصی را فرستاد تا صیفی بن فسیل را بیاورند. هنگامی که ابن فسیل آمد، زیاد بن ابیه، از امیرالمؤمنین (ع) با لقب «ابوتراب» یاد کرد،^۲ ابن فسیل که از کینه‌ورزی زیاد بن ابیه درباره آن حضرت آگاهی داشت، اظهار کرد نام ایشان، «أبو الحسن والحسين» است و در این باره با وی به مشاجره برخاست تا آن که زیاد بن ابیه، صیفی بن فسیل را تهدید کرد و اعتقاد وی را درباره امیرالمؤمنین (ع) جویا شد. ابن فسیل در این باره گفت: «بهترین سخنی که درباره یکی از بندگان مؤمن خدا می‌گویم در حق علی بن ابی طالب بیان می‌کنم.»

در این هنگام زیاد بن ابیه از پاسخ صیفی بن فسیل، سخت برآشفته و دستور داد وی را با عصا بزنند تا بر زمین بیفتند و چون صیفی بن فسیل بر زمین افتاد به وی گفت: «باید او [علی] را لعن کنی و گرنه گردنت را می‌زنم»؛ اما صیفی بن فسیل بر عقیده خود ثابت قدم ماند و گفت: «در این صورت به خدا باید گردنم را بزنی و اگر مُصِر باشی که گردنم را بزنی به کار خدا راضی‌ام و تو تیره روز می‌شوی.»^۳ سرانجام زیاد دستور داد او را به زندان بیاورند.

زیاد بن ابیه دیگر یاران حجر را که تعدادشان دوازده نفر بود دستگیر کرد و به زندان انداخت؛ سپس از رؤسای چهارگانه کوفه خواست تا علیه حجر بن عدی و آنچه از وی

۱. ن.ک: بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۵/۲۵۰.

۲. اصطلاح «ترایه» در ادبیات مخالفان امیرالمؤمنین (ع) به‌ویژه معاویه و زیاد بن ابیه بر گروه خاصی از شیعیان اطلاق دارد و می‌توان مدعی شد آن گروه، شیعیان اعتقادی بوده‌اند (در این باره ن.ک: قرائتی، حامد و فروشانی، نعمت الله، «لقب‌ها و کنیه‌ها به مثابه منابعی نویافته در جریان‌شناسی تاریخ اسلام»، تاریخ اسلام، ۱۹، ص ۱۱۲-۱۱۳).

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۵/۲۶۶-۲۶۷.

دیده بودند، شهادت بدهند. در آن روز رؤسای چهارگانه؛ «عمرو بن حریث» بر ناحیه شهر، «خالد بن عرفطه» بر ناحیه تمیم و همدان، «قیس بن الولید بن عبد شمس» بر ناحیه ربیع و کنده و «ابورد بن ابی موسی» بر مذحج و اسد بودند، علیه حجر شهادت دادند که وی، عده ای را جمع کرده و به معاویه ناسزا گفته و خواهان خروج بر او شده است؛ همچنین آنان شهادت دادند حجر بن عدی و یارانش بر آنند که ولایت و خلافت از آن امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش است و معاویه آن را غصب کرده است.^۱ شهادت این گروه بر اعتقادات حجر بن عدی و یارانش، گواه بر آموزه تشیع اعتقادی مبنی بر امامت اهل بیت علیهم السلام و اندیشه برائت از دشمنان آنان در اعتقادات حجر بن عدی و یارانش است؛ البته باید توجه داشت یاران حجر بن عدی منحصر به این دوازده نفر نبوده و این ها تنها افراد در بند شده زیاد بن ابیه بودند. یاران و هم فکران حجر بن عدی را می توان بیش از این تعداد دانست؛ زیرا همان طور که گذشت همراهان حجر در مخالفت با مغیره بیش از سی نفر بودند؛ همچنین هنگامی که زیاد بن ابیه دستور داد تا حجر بن عدی را بیاورند، مردم مانع این کار شدند و این سبب شد زیاد در مسجد کوفه به آنان بگوید: «ای مردم کوفه! با یک دست زخم می زنید و به یک دست مرهم می نهد، تن هایتان با من است و دل هایتان با حجر بن عدی.»

زیاد بن ابیه که از عقاید مردم کوفه مطلع بود، آنان را هم عقیده با حجر بن عدی می دانست؛^۲ همچنین هنگامی که خبر شهادت حجر بن عدی به کوفیان رسید آنان از این واقعه اندوهناک و متأثر شده و آن را بسیار ناجوانمردانه دانستند؛^۳ از این روی می توان ادعا کرد بسیاری از مردم کوفه با حجر بن عدی هم عقیده بودند ولی فشارهای سیاسی و رفتارهای خشونت آمیز حکومت معاویه با افرادی که ابراز اندیشه های تشیع اعتقادی داشتند، سبب شد تا آنان از فعالیت های سیاسی- اعتقادی آشکار دست بردارند.

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۲۶۸/۵.

۲. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۲۴۶/۵؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۲۵۷/۵.

۳. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الإمامة والسیاسة، ص ۲۲۴.

سرانجام زیاد بن ابیه، حجر بن عدی و یارانش را نزد معاویه فرستاد و به وی نامه نوشت و شهادت شماری از بزرگان کوفه را ضمیمه آن قرار داد.^۱ در آن نامه، حجر بن عدی و اصحابش شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی شده‌اند که اجماع مردم را پراکنده و با معاویه مخالفت کرده‌اند.^۲ گزارش زیاد بن ابیه از باورهای حجر بن عدی و یارانش نشان از اعتقاد آنان به ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام و برائت از مخالفان آنان است که نشان از حضور باورهای تشیع اعتقادی در میان آنان و دیگر شیعیان کوفی که اندیشه‌های آنان را تأیید و با حجر بن عدی همکاری کردند، در این دوره تاریخی است. سرانجام معاویه که فعالیت آنان را تهدیدی برای حکومتش می‌دید هفت تن از آنان را از جمله حجر بن عدی در منطقه‌ای به نام «مرج عذراء»^۳ در نزدیکی دمشق به جهت خودداری آنان از سب امیرالمؤمنین علیه السلام به قتل رساند.^۴

بنابراین در این دوره تاریخی هرچند عمده شیعیان از صحنه تاریخ کناره‌گیری کردند؛ اما فعالیت سیاسی-اعتقادی گروه اندکی از شیعیان گویای زنده بودن اعتقادات شیعه در بین شیعیان بخصوص در میان کوفیان است و این نشانه‌ای از وجود شیعیان اعتقادی در دوران امام حسن مجتبی علیه السلام است که نشان می‌دهد آنان در پی فرصتی برای بازگشت به صحنه سیاست بودند؛ اما به دستور امام حسن مجتبی علیه السلام از فعالیت سیاسی در این دوره کناره گرفته بودند که زمینه فعالیت علنی آنان تا قیام عاشورا پدید نیامد.

۴. مرجعیت فکری و اعتقادی امام حسن مجتبی علیه السلام در دوران صلح

در این دوران هرچند امام حسن مجتبی علیه السلام از صحنه سیاسی عقب‌نشینی کردند و به ظاهر با بازگشت به مدینه از جامعه شیعی کوفه دور شدند؛ اما همچنان ایشان رهبر معنوی و مرجعیت علمی و اعتقادی شیعیان بودند و شیعیان اعتقادی نزد

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۲۶۸/۵-۲۷۱.

۲. همان، ۲۷۲/۵.

۳. ابن سعد، محمد بن سعد، طبقات الکبری، ۲۱۹/۶.

۴. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ۲۳۱/۲.

امام علیه السلام آمد و شد داشتند و مسائل خود را با آن حضرت در میان می گذاشتند و از ایشان کسب تکلیف می کردند. بلاذری در أنساب الأشراف نقل می کند:

پس از گذشت دو سال از صلح امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه، جمعی از شیعیان کوفه از جمله سلیمان بن صرد خزاعی نزد آن حضرت در مدینه آمدند و درباره مبارزه علیه معاویه سخن گفتند. آنان در سخنان خود خواهان کسب اجازه از امام علیه السلام برای برکناری کارگزار معاویه از کوفه و شورش علیه معاویه شدند که در نهایت آن حضرت این اجازه را به آنان نداد و این عمل را تهدید برای جان دیگر شیعیان دانست.^۱

همچنین بنابر برخی از گزارش های دیگر، امام حسن مجتبی علیه السلام در مسجد مدینه می نشستند و مردم گرداگرد ایشان جمع شده و آن حضرت برای آنان سخنرانی می کردند و به سؤال های آنان پاسخ می دادند و بر مجادله کنندگان غلبه می یافتند.^۲ علاوه بر آنچه بیان شد مرجعیت علمی و اعتقادی امام حسن مجتبی علیه السلام را می توان در تربیت شاگردان و راویان ایشان پیگیری کرد؛ ابن عساکر در تاریخ دمشق و همچنین مزی در تهذیب الکمال علاوه بر فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام یعنی «حسن مثنی»، افراد دیگری چون: «مسیب بن نجبه»، «سويد بن غفله»، «علاء بن عبد الرحمن»، «شعبي»، «هبيرة بن يريم»، «اصبغ بن نباته»، «جابر بن خالد»، «ابوالحوراء»، «عيسى بن مأمون»، «ابويحيى عمير بن سعيد»، «ابومريم قيس ثقفی»، «طحرب عجلي»، «اسحاق بن يسار»، «عبد الرحمن بن عوف»، «سفيان بن الليث» و «عمرو بن قيس» را در شمار شاگردان ایشان می دانند که همه این افراد، کوفی و از شیعیان بودند.^۳ نقل روایات و شاگردی این افراد نزد امام حسن مجتبی علیه السلام شاهد دیگری بر ارتباط کوفیان با آن حضرت و مرجعیت اعتقادی و علمی ایشان در میان شیعیان است.

۱. ن.ک: بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۴۸/۳-۴۹.

۲. ابن صباغ، علی بن محمد، الفصول المهمة في معرفة الأئمة، ۷۰۲/۲.

۳. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۱۶۳/۱۳؛ مزی، یوسف بن عبد الرحمن، تهذیب الکمال في أسماء الرجال، ۳۷۳/۴.

نتیجه‌گیری

با بررسی دقیق وضعیت شیعیان در دوران امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام، درمی‌یابیم اگرچه خفقان شدید حکومت معاویه باعث رکود فعالیت‌های سیاسی شیعیان شد، اما جریان شیعه اعتقادی نه تنها تداوم یافت بلکه در لایه‌های پنهان جامعه اسلامی به حیات خود ادامه داد. آنچه برخی در انکار وجود تشیع اعتقادی در این مورخ بیان کرده‌اند، بیشتر بر فقدان شواهد بر فعالیت سیاسی شیعیان در این دوره مبتنی است، در عین حال شواهدی تاریخی از جمله فعالیت حجر بن عدی و همراهانش نشان از پویایی رویکرد سیاسی در میان شیعیان اعتقادی دارد. در این دوره، شیعیان همچنان در ارتباط فکری و اعتقادی با امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام باقی ماندند و به مرجعیت علمی و الهی ایشان باور داشتند.

از منظر تاریخی، این دوره شاهد تثبیت اندیشه تشیع اعتقادی در میان گروهی از مردمی هستیم که با تمام فشارها، این تفکر را زنده نگه داشته و از آن محافظت کردند. بررسی این وضعیت، نه تنها غبار ابهام را از یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخ تشیع می‌زداید، بلکه نشان می‌دهد که شیعه اعتقادی از همان عصر امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام تا عصر امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام حضوری پیوسته داشته است.

کتاب‌ها

قرآن کریم

ابن ابی الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، محقق: محمد ابوالفضل ابراهيم، چاپ اول: انتشارات آيت الله مرعشي نجفی، قم، ۱۴۰۴ ش.

ابن اعثم كوفي، محمد بن علي، الفتوح، محقق: علي شيري، چاپ اول: دارالأضواء، بيروت، ۱۴۱۱ ق.

ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، تهذيب التهذيب، چاپ اول: دايرة المعارف النظامية، هند، ۱۳۲۵ ق.

ابن خياط، ابو عمرو خليفه بن خياط، تاريخ خليفة بن خياط، محقق: اكرم ضياء العمرى، چاپ دوم: دارالقلم، بيروت، ۱۳۹۷ ق.

ابن سعد، ابو عبد الله محمد بن سعد، طبقات الكبرى، محقق: محمد عبد القادر عطا، چاپ اول: دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۰ ق.

ابن صباغ، علي بن محمد، الفصول المهمة في معرفة الأئمة، چاپ اول: دارالحديث، قم، ۱۴۲۲ ق.

ابن عبد البر، ابو عمر يوسف بن عبد الله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، محقق: علي محمد بجاوي، دارالجبل، بيروت، ۱۴۱۲ ق.

ابن عساكر، ابوالقاسم علي بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق، محقق: محب الدين غرامه عمروی، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، دمشق، ۱۴۱۲ ق.

ابن قتيبه دينوري، ابو محمد عبد الله بن مسلم، الإمامة والسياسة، محقق: علي شيري، چاپ اول: دارالأضواء، بيروت، ۱۴۱۰ ق.

ابوالفرج اصفهاني، علي بن الحسين، مقاتل الطالبين، محقق: سيد احمد صفر، دارالمعرفة، بيروت، بی تا.

بلاذري، ابوالحسن احمد بن يحيى، أنساب الأشراف، محقق: محمد باقر محمودی، چاپ اول: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ۱۹۷۴ م.

---، أنساب الأشراف، محقق: محمد باقر محمودی، چاپ اول: دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ۱۹۷۷ م.

ثقفی كوفي، ابواسحاق ابراهيم بن محمد، الغارات، محقق: جلال الدين حسيني ارموي، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۳ ش.

جعفریان، رسول، تاريخ تشيع در ايران از آغاز تا قرن دهم هجري، نشر علم، تهران، ۱۳۸۷ ش.

سماوی، محمد بن طاهر، أبصار العين في أنصار الحسين، دانشگاه شهید محلاتی، قم، ۱۴۱۹ق.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، چاپ سوم: انتشارات شریف مرتضی، قم، ۱۳۶۴ش.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک)، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم: دارالتراث، بیروت، ۱۳۸۷.

کاشف الغطاء، محمد حسین، أصل الشیعه وأصولها، چاپ چهارم: مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱۴۱۳ق.

مزی، جمال الدین یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تنظیم: بشار عواد معروف، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۰ق.

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب ومعادن الجوهر، محقق: اسعد داغر، چاپ دوم: دارالهجرة، قم، ۱۴۰۹ق.

مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محقق/مصحح: مؤسسة آل البيت، چاپ اول: کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

نیلساز، نصرت، خاورشناسان و ابن عباس، چاپ اول: انتشارات علمی فرهنگی (آموزش انقلاب اسلامی)، تهران، ۱۳۹۳.

مقالات

باقری بیذهندی، ناصر، «عدی بن حاتم طائی رزمندۀ سلحشور»، فرهنگ کوثر، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۸۲، صص. ۱۰۶-۱۱۹.

قرائتی، حامد و نعمت الله فروشانی، «لقب‌ها و کنیه‌ها به‌مثابه منابعی نویافته در جریان‌شناسی تاریخ اسلام»، تاریخ اسلام، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۴، صص. ۵-۲۴.